

---

مجموعه آثار مولیر

دبیر مجموعه: دکتر قطب‌الدین صادقی

---

## سیسیلی یا نقاش عشق

مہناز احدی

یاسمن حسنی

## صحنهٔ یک

هالی، نوازنده‌ها.

هالی

[خطاب به نوازنده‌ها] هیس... جلوتر نیایید! همین جا بمانید تا صداتان کنم. چه ظلماتی شده! امشب آسمان مثل چهرهٔ زنگیان تیره و تار است. محض رضای خدا یک ستاره هم به چشم نمی‌خورد که خودی نشان بدهد. غلام‌ها چه وضعیت احمقانه‌ای دارند! هیچ‌وقت برای خودشان زندگی نمی‌کنند و همیشه در بست در خدمت هوا و هوس اربابشان‌اند! مدام هم باید با خلقیات او کوک شوند. ناچارند هر غم و غصه‌ای را که برای اربابشان پیش می‌آید مال خودشان بدانند. نگرانی‌های خودم کم بود، حالا نگرانی‌های آقا هم بهش اضافه شده و چون آقا عاشق شده، من نباید شب و روز آسایش داشته باشم. این هم مشعل‌ها! حتماً خودش است!

## صحنه دو

آدراس ت و دو نوکر [که هر کدام یک مشعل در دست دارند] هالی.

آدراس ت

تویی هالی؟

هالی

غیر از من کی ممکن است باشد؟ این موقع شب، جز من و شما قربان، فکر نمی‌کنم کسی بخواهد توی کوچه‌ها پرسه بزند.

آدراس ت

برای همین است که من هم گمان نمی‌کنم بشود کسی را پیدا کرد که در قلبش دردی را احساس کند که من می‌کشم. چون بالاخره با بی‌اعتنایی‌ها و جفای زیباروی محبوبمان که نمی‌شود جنگید، دست‌کم همیشه می‌توانیم از ناله و زاری لذت ببریم و آزادانه آه بکشیم. اما سختیش وقتی است که فرصتی پیدا نکنیم تا با کسی که عاشقشیم حرف بزنیم و بفهمیم عشقی که چشمان یک زیبارو در آدم برمی‌انگیزد خواسته دل او هم هست یا برایش ناخوشایند است. این دیگر از هر نگرانی‌ای بدتر است. آن حسود مزاحم مرا به این حال و روز انداخته، دلربای یونانی مرا چهارچشمی می‌پاید و در هر قدمی که برمی‌دارد او را هم به دنبال خودش می‌کشد.

هالی

اما در عشق و عاشقی راه‌های زیادی برای حرف‌زدن با هم هست و به‌نظرم در دو ماه گذشته چشمان او و شما چیزهای زیادی به هم گفته‌اند.

آدراس ت

درست است که من و او بیشتر وقت‌ها با چشم‌هامان با هم حرف زده‌ایم اما چطور بفهمیم که هرکدام این زبان را به‌درستی بیان کرده؟ و تازه چطور بدانم آیا او آنچه را نگاه‌های من گفته‌اند به‌درستی شنیده؟ و نگاه‌های او همان چیزی را می‌گویند که من فکر می‌کنم می‌شنوم؟

هالی

باید راه دیگری پیدا کنیم تا با همدیگر حرف بزنید.

آدراس ت

نوازنده‌هایت اینجانند؟

هالی

بله.

آدراس ت

بگو نزدیک بیایند. می‌خواهم بدهم اینجا تا صبح بخوانند تا ببینم ساز و آوازشان این زیبارو را پشت پنجره می‌کشاند یا نه.

هالی

بفرمایید این هم از نوازنده‌ها. چی بخوانند؟

آدراس ت

چیزی که فکر می‌کنند بهتر است.

هالی

پس آن‌ها باید آواز سه نفره‌ای را بخوانند که روزی برایم خواندند.

آدراس ت

نه، این چیزی نیست که من می‌خواهم.

هالی

آخ قربان، این آواز گام ماژور زیبایی دارد.

آدراس ت

منظورت از این گام ماژور زیبا دیگر چیست؟

هالی

قربان، من شیفته گام ماژورم و شما می‌دانید که در آن سررشته دارم. گام ماژور مرا مسحور می‌کند. غیر از گام ماژور هیچ آوازی خوش‌آهنگ نیست. کمی به این ساز و آواز سه نفره گوش بدهید.

آدراس ت

نه، من چیزی لطیف و پرشور می‌خواهم. چیزی که مرا به رؤیایی شیرین ببرد.

هالی

می‌بینم که شما اهل گام مینورید. اما این وسط راهی هست که هر دومان را راضی کند. آن‌ها باید برای شما یک صحنه از یک کمدی کوتاهی را بخوانند که قبلاً تمرینش را دیده‌ام. ماجرای دو چوپان عاشق غرق در اندوه که هر کدام جدا جدا به جنگلی می‌آیند و با گام مینور گلابه سر می‌دهند. سپس از جفای محبوبه‌هاشان برای هم می‌گویند و آن موقع است که چوپانی سرخوش از راه می‌رسد و با گام ماژور تحسین برانگیزی به ضعف و ناتوانی آن‌ها می‌خندد.

آدراس ت

موافقم. ببینیم چی هست.